

سپهر زنان - ۳

نوشتۀ

بتی فریدان

ترجمۀ

گروه مترجمان

فاطمه صادقی، هما مداح، علی عبدی،

مهدی مجتهدی، حسین ورجاوند و یاشار گرمستانی

رازوری زنان

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

فهرست

۷ مقدمه
۹ پیش گفتار
۱۳ مشکل بی نام
۳۳ قهرمان خوشبختی به نام زن خانه
۶۷ بحران کیستی زن
۷۷ سفر شورانگیز
۹۹ خودپلوری جنسی و زیگموند فروید
۱۲۳ تعصب کلرکردی، جلوه‌گری زنانه و مارگارت مید
۱۴۷ مریدان جنس‌گرا
۱۷۹ انتخاب اشتباه
۲۰۳ قروش جنسی
۲۲۷ برای وقت‌کشی، کارخانه زیاد می‌شود
۲۳۹ جویندگان سکس
۲۷۱ تسکندلی تدریجی: اردوگاه‌های کشتار جمعی مرفه
۳۰۱ خود فلانده
۳۲۹ طرح زندگی جدیدی برای زنان

مقدمه

رازوری زنانه از کتاب‌های بسیار تأثیرگذار بوده است. در اهمیت این کتاب همین بس که نه تنها در شکل‌گیری موج دوم جنبش زنان در امریکا در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ تأثیر تعیین‌کننده داشته است، بلکه تاکنون بیش از ده میلیون نسخه از آن به زبان انگلیسی به فروش رفته است. بتی فریدان (۱۹۲۱-۲۰۰۶) نویسنده‌ی کتاب در پُثوریا در ایلی‌نویز به دنیا آمد و از مدارس دولتی همان ناحیه فارغ‌التحصیل شد. بعد به کالج اسمیت راه یافت و توانست از آن‌جا با درجه‌ی عالی فارغ‌التحصیل شود. او شاگرد کورت کافکا روان‌شناس بزرگ مکتب گشتالت بود که موفق به گرفتن بورسی هم در روان‌شناسی از دانشگاه کالیفرنیا در برکلی شد و به عنوان روان‌شناس بالینی و پژوهش اجتماعی کار کرد. پس از ازدواج به کار نوشتن نیمه‌وقت برای مجلات معروف امریکایی روی آورد.

فریدان بنیان‌گذار سازمان ملی زنان امریکا نیز هست که در ۱۹۶۶، سه سال پس از نوشتن رازوری زنانه آن‌را تأسیس کرد و از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰ رئیس آن بود. سازمان دیگری نیز با عنوان خزانه‌ی منابع اجتماعی تأسیس کرد که هدف از آن تأمین منابع برای تحصیل عمومی کودکان مدارس دولتی بود که استعدادهای زیادی داشتند، اما نمی‌توانستند از عهده‌ی مخارج تحصیلات خصوصی برآیند. مدتی را هم به عنوان استاد مدعو در دانشگاه‌های تمپل، ییل و کونینز کالج سپری کرد. فریدان جوایز زیادی دریافت کرد و پس از رازوری زنانه کتاب‌های دیگری هم نوشت. در ۱۹۷۶، زندگی مرا تغییر داد را نوشت که درباره‌ی پیشامدهایی است که پس از رازوری زنانه در زندگی او حادث شدند. در ۱۹۸۲، مرحله‌ی دوم و در ۱۹۹۴، منشأ سن را منتشر کرد.

رازوری زنانه تنها به موقعیت فرودست زنان نمی‌پردازد، بلکه انتقاد از وضعیت زنان

را در بستر انتقادی کلی از عناصری قرار می‌دهد که مشخصه امریکای آن روز محسوب می‌شدند: مصرف‌گرایی، سکس‌زدگی، و بی‌هدفی در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و اوج دوران وفور نعمت. به همین دلیل این کتاب همواره تازه و خواندنی است؛ به ویژه برای فرهنگ‌ها و جوامعی که بی‌آن‌که خود بدانند، همان طریقه را در پیش گرفته‌اند.

در این کتاب فریدان حمله‌ی شدیدی به روان‌شناسی فرویدی می‌کند که در امریکای پس از جنگ شکل پیش پا افتاده‌ای به خود گرفت و به ایدئولوژی جامعه‌ای بدل شد که در آن لذت‌طلبی، تنعم و سودجویی، هدفی همگانی بود. او تبعات این ایدئولوژی را برای موقعیت زنان با استدلال‌های بسیار موشکافانه بر شمرده است. از این رو رازوری زنانه را باید کتابی در روان‌شناسی اجتماعی جنسیت نیز به حساب آورد.

این کتاب انتقادات زیادی را برانگیخت؛ نه تنها از جانب محافظه‌کاران، بلکه از سوی فمینیست‌ها. یکی از مهم‌ترین انتقادات این بود که فریدان در این کتاب عمدتاً به وضعیت زنان در طبقات متوسط و مرفه جامعه‌ی امریکا پرداخته و باقی زنان را به فراموشی سپرده است. نیز گفته شده که او مبلغ نوعی فمینیسم لیبرال است که حل همه‌ی مشکلات زنان را در بیرون آمدن زنان از خانه می‌جوید. قضاوت در باب صحت و سقم این انتقادات را به خود خواننده وامی‌گذاریم.

کتاب در ۱۹۶۳ به بازار آمد. این بدان معناست که هنوز واژه‌ی Gender یا جنسیت در معنای فرهنگی از Sex، در معنای زیست‌شناختی متمایز نشده بود و از این رو در تمام این متن و به طریق اولی در ترجمه‌ی آن هر کجا از «جنسیت» استفاده می‌شود معادلی برای Sex و نیز Sexuality است. گاه ترجیح داده‌ایم به جای «جنسیت» از معادل‌های اخیر فارسی یعنی سکس و سکسوالیته استفاده کنیم که به نظر می‌رسید معنا را سائر منتقل می‌کردند. مبنای ترجمه‌ی ما، چاپ ۱۹۹۲ انتشارات پنگوئن بوده است که با نخستین چاپ آن در ۱۹۶۳ به جهت ویرایشی تفاوت‌های مختصری دارد و در مقایسه با آن، منقح‌تر است.

فاطمه صادقی

پیش‌گفتار

تا مدت‌ها مشکل را به وضوح نمی‌دیدم، و به تدریج، دانستم خطای فاحشی در راه درسم زندگی زنان امریکایی امروز وجود دارد. این خطا را نخستین بار در مقام پرسش از زندگی خود به عنوان همسر و مادر سه فرزند خردسال حس کردم؛ هنگامی که با عقب‌و‌جلدان و لذا صادقانه، تقریباً علی‌رغم میل، توانایی‌ها و تحصیلاتم را در کار صرف می‌کردم، و خود را از خانه دور نگه می‌داشتم. این پرسش شخصی باعث شد در سال ۱۹۵۷ زمان زیادی را برای طرح پرسش‌نامه‌ی فشرده بگذارم که از همکلاسی‌هایم در کالج سمیت گرفته شد که همگی پانزده سال پیش از آن فارغ‌التحصیل شده بودیم. پاسخ‌هایی که دویست نفر از زنان به آن پرسش‌های باز خصوصی دادند، باعث شد بفهمم که این مشکل برخلاف تصور من، مربوط به تحصیلات نیست. دشواری‌ها و خشونت‌های ما از زندگی، و شیوه‌ای که تعلیم و تربیت ما شخصیت‌مان را شکل داده بود صرفاً با تصویر زن امریکایی مدرن، آن‌گونه که در مجلات زنان نوشته می‌شد، در کلاس‌ها و کلینیک‌ها مورد مطالعه و تحلیل بود، یا از جنگ جهانی دوم به این سو به کرات مورد ستایش یا لعن واقع می‌شد، سازگاری نداشت. ناسازگاری عجیبی میان زندگی واقعی ما به عنوان زن و تصویری که سعی می‌کردیم با آن سازگار شویم وجود داشت که من دست آخر آن را «رازوری زنانه» نامیدم. پرسش من آن بود که آیا زنان دیگر هم با این شکاف اسکیزوفرنیک و پیامدهایش مواجه‌اند؟

و بدین‌گونه بود که یافتن ریشه‌های رازوری زنانه و تأثیرات آن را بر زنانی که با آن به سر می‌بردند، یا تحت تأثیرش بار آمده بودند، آغاز کردم. ابتدا روش من همان روش